

جایگاه امپراتوری طرابوزان و امیرنشین قرامان در روابط آق قویونلوها و عثمانی در زمان حسن بیگ آق قویونلو

مسعود شهبازی^۱/ولی دین پرست^۲

چکیده

دو امپراتوری طرابوزان و امیرنشین قرامان، در منطقه آناتولی، به لحاظ سیاسی و اقتصادی تأثیر بسزایی در مناسبات و سیاست خارجی حکومت‌های آق قویونلو و عثمانی داشتند. سیاست توسعه‌طلبی ارضی و دستیابی به شاهراه‌های تجارتهی مناطق آناتولی، تضاد منافع راهبردی دو حکومت آق قویونلو و عثمانی را آشکار ساخت که سرانجام منجر به پدید آمدن مناسبات خصمانه میان دو طرف شد. سؤال اصلی این پژوهش این است که امپراتوری طرابوزان و امیرنشین قرامان چه نقشی در روابط آق قویونلوها و عثمانی در دوره حسن بیگ آق قویونلو داشتند؟ یافته‌های این پژوهش، با رویکردی توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر منابع تاریخ‌نگاری ایرانی و عثمانی، نشان می‌دهد حسن بیگ برای پیشبرد مقاصد خود در آناتولی و مقابله با سلطان عثمانی، سیاست اتحاد با امیرنشین‌های محلی آناتولی را برگزید. اما درگیری آق قویونلوها با دیگر دول همجوار و ضعف قدرت نظامی آن دو حکومت محلی، در نهایت به شکست حسن بیگ و الحاق قلمرو طرابوزان و قرامان به حکومت عثمانی منجر گردید.

واژگان کلیدی: حسن بیگ، آق قویونلو، عثمانی، مناسبات، آناتولی، طرابوزان، قرامان.

The position of the Trebizond Empire and the Emirate of Karaman in the relations of Aqqoyunlu and the Ottomans in the time of Hasan Beg Aqqoyunlu

Masoud Shahbazi¹/Vali Dinparast⁴

Abstract

This study analyzes the position of the Trebizond Empire and the Emirate of Karaman and their relations with the Aqqoyunlu and Ottoman governments during the Hasan-Beg period, relying on Iranian and Ottoman historical sources. The two states' position in the Anatolian region, in terms of political and economic interests, was of paramount importance in the foreign policy of the Aqqoyunlu and Ottoman governments. The policy of territorial expansion and access to the Anatolian commercial highways revealed a manifestation of the contradictory strategic interests of these governments. This also resulted in hostile relations between the two sides. The main question is what role did the empire of Trebizond and the emirate of Karaman play in the Aqqoyunlu and Ottoman relations in the Hasan beg era. The findings of this study show that Hassan Beg opted for a policy of unity and influence in local Anatolian emirates to advance his goals in Anatolia, resulting in confronting the Ottoman sultan. However, Aqqoyunlu's foreign encounters with other neighboring states and the weakening of the military power of the two local governments eventually led to the defeat of Hasan Beg and the annexation of the Trebizond and Karaman territories to the Ottoman government. The methodology used in this study is descriptive and analytical.

.Keywords: Hasan Beg, Aqqoyunlu, Ottoman, Relationship, Anatolia, Trebizond, Karaman.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول). این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای مسعود شهبازی از دانشگاه تبریز با عنوان «مولفه‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو» است.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز. *تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۲ * تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

3. Ph.D. Candidate of the History of the Islamic Iran, Tabriz University. Email: sehbazı.mesud@gmail.com

4. Assistant Professor, Department of History, Tabriz University. Email: vali_dinparast@yahoo.com

مقدمه

حسن بیگ (۸۸۳-۸۵۷ق/۱۴۷۸-۱۴۵۳م) با قرار گرفتن در رأس حکومت آق‌قویونلوها (۹۱۴-۷۹۸ق/۱۵۰۸-۱۳۹۶م)، به سبب ترس از قدرت توسعه‌طلبی عثمانی‌ها و دستیابی آنها به راه‌ها و بنادر تجاری، سیاست خارجی فعالی را در منطقه آناتولی و قفقاز در پیش گرفت. تلاش برای حذف رقبای داخلی و غلبه بر دشمنان پیرامونی، حاکی از آمال او برای قدرتمند ساختن دولت آق‌قویونلو بود. در این زمان دولت عثمانی فعالیت گسترده‌ای را در آناتولی آغاز کرده و در پی آن بود که با سلطه بر حکومت‌های محلی آناتولی، هم تهدیدات آنها را از بین ببرد و هم قلمرو خود را وسعت بخشد. وجود حکومت‌های محلی کوچک در منطقه آناتولی و درگیری دائمی آنها با یکدیگر و فقدان قدرت برتر، زمینه را برای مداخله دولت‌های عثمانی، آق‌قویونلو و ممالیک مصر فراهم کرد. امیرنشین قرمان (۸۸۰-۶۵۴ق/۱۴۵۷-۱۲۵۶م) از لحاظ جغرافیایی در جنوب آناتولی و در مجاورت دریای مدیترانه واقع بود. این حکومت محلی با چالش‌های داخلی و خارجی از قبیل نزاع مستمر با حکومت‌های عثمانی و ممالیک مصر و اختلافات درباری مواجه بود. امپراتوری مسیحی‌نشین طرابوزان (۱۴۶۱-۱۲۰۴م) در سواحل دریای سیاه واقع بود و در این برهه زمانی به سبب حملات مکرر امیرنشین‌های محلی آناتولی قدرتش رو به ضعف می‌رفت و قلمروش پیوسته در حال محدود شدن بود. ضعف این دو حکومت‌های محلی و قرار گرفتن آنها بر سر راه‌های بازرگانی و بنادر تجاری در شمال و جنوب آناتولی، اهمیت این دو حکومت را در نظر دولت‌های عثمانی، آق‌قویونلو و ممالیک مصر دو چندان کرده بود. حسن بیگ آق‌قویونلو برای بسط قلمرو خود و نظارت بر راه‌های تجاری منتهی به بنادر آناتولی، سیاست توسعه‌طلبانه‌ای اتخاذ کرد. او در ابتدا کوشید از طریق اتحاد با دولت‌های محلی آناتولی، به مقابله با سیاست مطامع ارضی عثمانی‌ها بپردازد و سپس با ایجاد پیوندهای سیاسی نفوذ خود را در آن دو حکومت محلی افزایش دهد. حکومت‌های محلی طرابوزان و قرمان نیز برای حفظ موجودیت خود از تعرضات عثمانی به حسن بیگ روی آوردند. حال این تحقیق می‌کوشد با استفاده از منابع دست اول ایرانی و عثمانی و با رویکردی توصیفی و تحلیلی به بررسی جایگاه امپراتوری طرابوزان و امیرنشین قرمان در مناسبات میان آق‌قویونلوها و عثمانی در دوره حکمرانی حسن بیگ بپردازد.

در میان پژوهشگران داخلی تا به حال تحقیقی در این باب انجام نشده است. لیکن، مینورسکی در پژوهشی با عنوان «ایران در سده پانزدهم بین ترکیه و ونیز»^۱ به صورت کلی و اجمالی به این موضوع اشاره کرده است. رمزی قلیچ از دیگر پژوهشگران خارجی است که مقاله‌ای با عنوان «روابط امپراتوری

۱. و. مینورسکی، «ایران در سده پانزدهم (نهم هجری) بین ترکیه و ونیز»، ترجمه محمدباقر امیرخانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، دوره ۲۴، ش ۱۰۲، ۱۳۵۱، صص ۱۵۵-۱۹۲.

عثمانی و دولت آق قویونلو در دوره سلطان محمد فاتح^۱ دارد. او با استفاده از پژوهش‌های جدید ترکی و انگلیسی سعی می‌کند کلیات روابط عثمانی و آق قویونلو را با محوریت دوره سلطان محمد دوم بررسی کند. کار او بیشتر بر پژوهش‌های جدید متکی است و از منابع تاریخ‌نگاری دست اول خصوصاً ایرانی استفاده نکرده است.

امپراتوری طرابوزان

با فروپاشی حکومت سلاجقه روم (۷۰۷-۴۷۳ق/۱۳۰۷-۱۰۸۱م) و ایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ق/۱۲۵۶-۱۳۳۵م)، امیرنشین‌های مختلفی در آناتولی شکل گرفتند. فلسفه وجودی این امیرنشین‌ها گسترش اسلام در قالب جنگ‌های مذهبی با حکومت‌های محلی مسیحی در آناتولی بود. بدین گونه، امپراتوری طرابوزان بعد از سقوط حکومت بیزانس (۱۴۵۳-۳۹۵م)، که یگانه حامی مسیحیان آناتولی به شمار می‌رفت، هدف حملات امیرنشین‌های ترکمان قرار گرفت.^۲ آق قویونلوها از جمله امیرنشین‌های محلی بودند که در حمله به طرابوزان نقش و حضور داشتند.^۳ حکومت طرابوزان با اتخاذ رویه پیوند سیاسی با امرای ترکمان آناتولی، نه تنها از شدت این حملات کاست، بلکه آنان را در صف متحدان سیاسی خود درآورد. چنانکه در تهاجم طرورعلی بیگ به طرابوزان، امپراتور با دادن ماریاً^۴ خواهر خود به قتلو بیگ، پسر رهبر آق قویونلوها،^۵ دوره جدیدی را در مناسبات میان دو دولت آغاز کرد.^۶ برقراری پیوند سیاسی سبب تحکیم و حسنه شدن مناسبات آق قویونلوها و امپراتوری طرابوزان شد. به گونه‌ای که در جریان لشکرکشی و محاصره قلعه سیواس از سوی عثمان بیگ آق قویونلو (۸۳۹-۸۰۵ق/۱۴۳۵-۱۴۰۳م) به سال ۸۲۳ق/۱۴۲۰م امپراتوری طرابوزان با در اختیار گذاشتن قوای جنگی و لوازم قلعه‌گیری به کمک آق قویونلوها آمد.^۷ این مناسبات دوستانه با محوریت پیوند خانوادگی تا دوره حسن بیگ تداوم داشت. در این دوره طرابوزان جایگاه مهمی در سیاست خارجی آق قویونلوها یافت و نقشی اساسی در برقراری مناسبات آق قویونلوها با دیگر دولت‌ها و بالاخص عثمانی‌ها ایفا نمود.

1. Kılıç, Remzi, «fatih devri (1451_1481) Osmanlı-Akkoyunlular ilişkileri», *Sosyal Bilimler enstitüsü dergisi*, Sayı 14 (2003), pp. 95-118.

2. Muammer Gül, «XIII.-XV. Yüzyıllarda anadolu türkleri ile traabzon imparatorluğu arasındaki ilişkileri», *Fırat üniversitesi sosyal bilimler dergisi*, cilt13, sayı 2 (2003), p. 427.

3. Murat Keçiş, «Trabzon rum imparatorluğu ve türkler», (Ankara: üniversitesi doktora tezi, 2009), p. 235.

۴. در منابع اسلامی، دسپینا.

۵. گزارش ابوبکر طهرانی در این باره آشفته است. وی گزارش می‌کند که این حمله توسط قتلو بیگ انجام شده است و از این ازدواج نیز سخنی به میان نمی‌آورد. «دوخاریان را از زبان مال و مفارقت اهل و عیال بیرون آورد و تسبیحه نام دختر تکفور طرابزون را اسیر ساخته مراجعت نمود.» ابوبکر طهرانی، کتاب دیاربرکریه، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر، ج ۱ (آنکارا: انجمن تاریخ ترک، ۱۹۹۳)، ص ۱۳.

6. keçiş, p. 568.

۷. طهرانی، ص ۹۰: حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج ۲، ۱ (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹)، ص ۲۵۸.

متعاقب سقوط قسطنطنیه و سیاست الحاق‌گرای حکومت عثمانی در منطقه آناتولی، حکومت طرابوزان به وحشت افتاد. همچنین وجود دشمن مشترک^۱ زمینه را برای سیاست همگرایی و تعامل آنها با آق‌قویونلوها مهیا کرد. نمود عینی این همگرایی را می‌توان در وصلت سیاسی بین دو حکومت مشاهده کرد. امپراتور طرابوزان سفیری را نزد حسن بیگ فرستاد، ماحصل مذاکرات ازدواج دختر حاکم طرابوزان با اوزون حسن بیگ بود.^۲ با برقراری این ازدواج سیاسی، منطقه کاپادوکیه به‌عنوان جهیزیه عروس به دولت آق‌قویونلو واگذار گردید. در مقابل حسن بیگ نیز متعهد شد از قلمرو طرابوزان در برابر تهاجم احتمالی عثمانی دفاع کند.^۳ هدف اصلی حسن بیگ از اتحاد با امپراتوری طرابوزان دستیابی به بنادر دریای سیاه و تجارت مستقیم با اروپا بود. با این اقدام، دوره جدیدی در روابط بین آق‌قویونلوها و طرابوزان آغاز گردید. همچنین این مناسبات دوجانبه موجب برقراری روابط سیاسی آق‌قویونلوها با دنیای مسیحیت گشت. چنانکه پاپ با مشاهده مناسبات دوستانه حسن بیگ با حکومت طرابوزان، آق‌قویونلوها را به اتحادیه ضد عثمانی دعوت نمود.^۴

این اتحاد یکی از موجبات به وجود آمدن تنش در روابط آق‌قویونلوها و عثمانی شد، زیرا سلطان محمد فاتح بر آن بود هم بر سراسر آناتولی به‌عنوان میراث بیژانس سلطه یابد، هم کنترل بنادر دریای سیاه را که در اختیار امپراتوری طرابوزان بود، به دست آورد.^۵ تا این زمان این دو حکومت روابط چندان گسترده‌ای با هم نداشتند. حتی در جنگ آنکارا میان تیمور و سلطان ایلدیرم بایزید، آق‌قویونلوها طرف تیمور را گرفتند. اولین اقدام حسن بیگ برای حفظ امپراتوری طرابوزان، فرستادن سفیری به نزد سلطان محمد فاتح بود.^۶ وی در سال ۱۴۵۸م/۸۶۳ق برادرزاده خود مراد بیگ را در رأس هیئتی سیاسی به استانبول فرستاد و سه خواسته خود را به سلطان عثمانی اعلام کرد: چشم‌پوشی سلطان از مالیاتی که حاکم طرابوزان پذیرفته بود به عثمانی پرداخت کند،^۷ بازگرداندن کاپادوکیه به آق‌قویونلوها و اعطای هدایایی که محمد چلبی^۸ این بود که «شما راحت بروید، خودم سال آینده آمده چیزهایی که پادشاه‌تان خواسته را همراه آورده و

۱. والتر هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران، حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیاکاوش جهانمندی، ج ۴ (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷)، ص ۴۰.

۲. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، ج ۲ (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱)، ص ۲۹۰.

۳. هینتس، ص ۴۰.

۴. Turan Şerafettin, «Fatih Mehmed-Uzun Hasan Mücadelesi ve Venedik», *Tarih Araştırmaları Dergisi*, C. III, S. 4-5 (1965), p. 15.

۵. S. Tansel, *Osmanlı kaynaklarına göre fatih sultan mehmetin siyasi ve askeri faaliyeti* (Ankara, 1953), p. 17.

۶. احتمالاً حسن بیگ این سفیر را به خواست امپراتور طرابوزان نزد سلطان محمد دوم عثمانی فرستاد. چون براساس کتاب دیاریکریه، حسن بیگ سفیر را بعد از آمدن «برادر سلطان طرابوزان» فرستاده است.

۷. طهرانی، ج ۲، ص ۳۸۲.

۸. برخلاف منبع فرانسوی (ترجمه ترکی با عنوان *Osmanlı Tarihi*)، مینورسکی اسم سلطان مذکور را ایلدیرم بایزید آورده است.

قرضم را پرداخت می‌کنم.^۱ این اقدام حسن بیگ به خوبی نشان می‌دهد که وی خود را در مقام حامی دولت طرابوزان می‌دیده و همچنین با تأکید بر ارسال هدایای عقب‌افتاده عثمانی، جایگاه خود را به مراتب بالاتر از سلطان عثمانی فرض می‌کرده است.

حسن بیگ با دریافت جواب منفی از سوی سلطان محمد فاتح، در اواخر سال ۸۶۴ق/۱۴۵۹م، پسرش اوغورلو محمد را مأمور تصرف قوینلو حصار^۲ کرد که تحت حاکمیت عثمانی قرار داشت.^۳ این منطقه چون در بین راه ارزنجان استانبول و آناتولی شمالی و طرابوزان قرار داشت، برای آق‌قویونلوها از نظر نظامی و اقتصادی دارای اهمیت زیادی بود. در مقابل سلطان محمد با فرستادن نیروی ۲۰۰ هزار نفری این مرکز مهم را از آق‌قویونلوها پس گرفت. اما پس از اندکی در بهار سال ۱۴۶۰م/۸۶۵ق خود حسن بیگ دوباره قوینلو حصار و مناطق آن را به تصرف درآورد و آماده نبرد با عثمانی‌ها شد. در این موقع سلطان محمد، به دلیل گرفتاری در جبهه غربی، سفیری به جانب حسن بیگ فرستاد و درخواست مصالحه نمود. ظاهراً حسن بیگ این درخواست را پذیرفت و اسرای عثمانی را آزاد کرد و سفیری را به استانبول فرستاد.^۴

اما مدتی بعد سلطان عثمانی با رهایی از گرفتاری‌های خود در اروپا،^۵ بار دیگر فتح قوینلو حصار را در دستور کار خود قرار داد. هرچند سپاهیان اعزامی وی نتوانستند کاری از پیش ببرند.^۶ در مقابل نیز نیروهای آق‌قویونلو به شهرهای توقات و آماسیه، از شهرهای مهم تجاری عثمانی، حمله کردند و دست به غارت و تخریب این دو شهر زدند.^۷

سلطان محمد در سال ۱۴۶۰م/۸۶۵ق^۸ در واکنش به اقدامات آق‌قویونلوها و متحدین آنها به طرابوزان لشکر کشید، اما قبل از عملیات نظامی بر ضد طرابوزان، دو شهر قسطنطنیه و سینوپ را تصرف کرد.^۹

1. Osmanlı Tarihi, çeviren Tutkun Alaca, (İstanbul: neden kitap, 2013), p. 262.

۲. برخی از منابع، مانند منابع عثمانی، نام این محل را به صورت «قویلو حصار» نیز ضبط کرده‌اند. برای نمونه ن.ک.: عاشق پاشازاده، تواریخ آل عثمان (استانبول: مطبعه عامره، ۱۳۳۲ق)، قوی، مانند قویون، در ترکی به معنی گوسفند است. محمود کاشغری، دیوان لغات الترك، ترجمه حسین محمدزاده صدیق (تبریز: نشر اختر ۱۳۸۹)، ص ۴۹۹.

۳. طهرانی، ج ۲، ص ۳۸۲.

4. Feridun Emecen, «Fatih sultan mehmet ve etfindaki dünya: osmanlı devletinin doğu komşuları», *osmanlı araştırmaları*, XXXIII (2009), p. 76.

۵. لطفی پاشا، تواریخ آل عثمان (استانبول: مطبعه عامره، ۱۳۴۱ق)، ص ۱۸۵.

۶. پاشازاده، ص ۱۵۸؛ محمد نشری، کتاب جهان‌نما، تصحیح فرانس تشرن، ج ۲ (لایپجک: اوتو هارا سوویچ ۱۹۵۵م)، ص ۲۷۷.

۷. خوجا سعادت‌الدین افندی، تاج‌التواریخ، ج ۱ (استانبول: مطبعه عامره، ۱۲۸۹ق)، ص ۴۷۷؛ محمد همدی چلبی صولاتی‌زاده، تاریخ صولاتی‌زاده (استانبول: مطبعه محمود بک، ۱۲۹۸ق)، ص ۲۲۸.

۸. منابع در مورد تاریخ دقیق این لشکرکشی اختلاف نظر دارند. برای نمونه ن.ک.: روملو، ج ۱، ص ۵۸۸؛ پاشازاده، ص ۱۸۵؛ سعادت‌الدین افندی، ج ۱، ص ۴۷۳. در اینجا تاریخی که در بین اکثر محققان ترک و غربی پذیرفته شده است مد نظر قرار داده‌ایم.

۹. قریتوولوس، تاریخ سلطان محمدخان ثانی، ترجمه قارولیدی (استانبول: احمد احسان و شرکاسی، ۱۳۳۸ق)، ص ۱۴۹؛ Ahmed Çelebi Behişti, Tarihi beheşti, hazırlayan Fatma Kaytaz (ankara: türk tarih kurumu, 2016), pp. 282-284.

این مناطق در بین قلمرو عثمانی و طرابوزان قرار داشتند و به خاطر موقعیت سوق الجیشی و وجود بندار تجاری در ساحل دریای سیاه برای سلطان عثمانی حائز اهمیت بودند. حسن بیگ نیز در پی دستیابی به این مناطق بود.^۱ اگر او این مناطق را تصرف می کرد، می توانست عثمانی ها را در تنگنای نظامی و اقتصادی قرار دهد. سلطان عثمانی در این اثنا برای جلوگیری از کمک حسن بیگ به طرابوزان، غافلگیرانه وارد قلمرو آق قویونلو شد و در «یاسی چمن» اردو زد. با این لشکرکشی، سلطان محمد توانست ارتباط بین آق قویونلوها و طرابوزان را قطع کند. حسن بیگ با گذاشتن یکی از فرماندهان خود در رأس لشکری، خود به ارزنجان عقب نشینی کرد.^۲ در نبردی که میان سپاه آق قویونلو و نیروهای عثمانی رخ داد، آق قویونلوها مغلوب شدند.^۳

حسن بیگ برای حل این مسئله به تلاش های دیپلماتیک متوسل شد^۴ و هیئتی متشکل از مادر خود ساره خاتون، شیخ حسن گرد^۵ حاکم چمشک و جمعی از معتبران را به اردوگاه سلطان عثمانی اعزام کرد.^۶ اما قبل از اینکه اعضای هیئت به اهداف خود برسند، سلطان محمد فاتح موفق شد قویونلو حصار را بعد از نبردی سه روزه فتح کند. براساس داده های منابع به نظر می رسد به درخواست ساره خاتون و همچنین محمود پاشا، صدراعظم عثمانی، سلطان قراردادی با آق قویونلوها بست، بدین شرط که حسن بیگ به ممالک عثمانی و اراضی تحت حمایت آنها تجاوز نکند و به امپراتوری طرابوزان یاری نرساند.^۷ سلطان محمد فاتح بعد از این قرارداد و رفع نگرانی های خود از جانب آق قویونلوها، لشکرکشی به طرابوزان را از سر گرفت. در این زمان، به دلیل مهاجرت ترکمانان چینی به مناطق کوهستانی طرابوزان، ترکیب قومیتی امپراتوری تغییر کرده بود. سلطان محمد از این مسئله استفاده کرد و در لشکرکشی به طرابوزان از مناطقی که ترکمانان در آنجا سکونت داشتند، عبور نمود. او با سلطه بر راه های کوهستانی منتهی به طرابوزان در موقعیت برتری قرار گرفت؛ از یک سو با گذر از راه قویونلو حصار به ارزنجان و کوه های سارپ به طرابوزان بر این مناطق مسلط شد و از سوی دیگر نیروی دریایی خود را به طرابوزان فرستاد. کومنوس ها که پایتختشان را از سوی دریا و خشکی در محاصره دیدند، مجبور شدند شهر را تسلیم کنند.^۸

۱. فریتوولوس، مورخ یونانی دربار سلطان محمد، می گوید حسن بیگ قصد داشت این منطقه را به تصرف خود درآورد. وی اضافه می کند که این منطقه سر راه استانبول قرار گرفته، سرشار از معادن مس است و بندار دریایی مهمی دارد (صص ۱۴۸-۱۴۹). این روایت که در منابع دیگر نیامده است، توسعه طلبی سیاسی و اقتصادی اوزون حسن را به خوبی نشان می دهد.

2. Tursun Bey, *Târih-i Ebu'l-Feth, Haz. Merto/Tulum*, (Istanbul: Baha matbaası, 1977), p. 109.

۳. روملو، ج ۱، ص ۵۹۰: صولات زاده، ص ۲۲۳.

۴. فریتوولوس (ص ۱۵۳) علت این اقدام حسن بیگ را نزدیک شدن سلطان و لشکریانش به ماردین و قلمرو آق قویونلوها می داند.

۵. نثری «جمشک کز کلی کوت» نوشته است.

۶. روملو، ج ۱، ص ۵۹۰: پاشا زاده، ص ۱۵۹: نثری، ص ۲۷۷.

۷. فریتوولوس، ص ۱۵۳: Osmanlı tarihi, p. 276.

۸. روملو، ج ۱، ص ۵۹۲: پاشا زاده، ص ۱۶۰: نثری، ص ۲۷۸.

بدین ترتیب، طرابوزان و مناطق اطراف آن به یکی از سنجاق‌های عثمانی تبدیل شد. سلطان محمد فاتح در این لشکرکشی برای خنثی ساختن اقدامات حسن بیگ و از دور خارج کردن او، سفرای وی را نزد خود نگه داشت و با خود به طرابوزان برد؛ «چون خود اوزون حسن بیگ به خدمت رکاب دولت نیامده و از ثواب غزا و عوطف خسروانه بهره‌مند نگشت. مادرش با معتمدانش در کنار رکاب کامیاب باشند.»^۱ او همچنین در پیام دیگری خطاب به حسن بیگ نوشت «صلاح دین و دولت در این بود که آن جناب شجاعت انتساب با جمعی از سپاه در این سفر همراه غازیان می‌بود و چون بعضی موانع عارضی او را از ادراک این مطلب عالی مانع افتاده و والده و کسان خود را فرستاد. بعد از فتح آن سرزمین ایشان را مرخص خواهیم نمود.»^۲

بنابراین، اولین رویارویی سلطان محمد فاتح و حسن بیگ در سال ۸۶۶ق/۱۴۶۱م، در اثنای لشکرکشی پادشاه عثمانی به طرابوزان، رخ داد. حسن بیگ نتوانست مانع از تصرف قسطنطنیه و سینوپ به دست سپاه عثمانی شود. همچنین با لشکرکشی سلطان عثمانی به قلمرو آق‌قویونلوها، او مجبور شد با فرستادن مادرش ساره خاتون به اردوگاه عثمانی، خواستار مصالحه با سلطان عثمانی شود. حتی رضایت داد مادرش تا پایان لشکرکشی به‌مانند یک گروگان نزد سلطان عثمانی بماند و خود دورادور نظاره‌گر تصرف طرابوزان به دست عثمانی‌ها باشد. بدین ترتیب، صفحه اول درگیری بین محمد فاتح و حسن بیگ با از میان رفتن امپراتوری طرابوزان به نفع عثمانی به پایان رسید. در نتیجه فتح طرابوزان، دولت آق‌قویونلو نه فقط متحد خود، بلکه تنها راه دسترسی به دریای سیاه را از دست داد. از آن پس روابط آق‌قویونلو و عثمانی به سردی گرایید. متعاقب آن، حوادث قرمان نیز تضاد و رقابت میان آق‌قویونلوها و عثمانی‌ها را به اعلا درجه خصومت رسانید.

امیرنشین قرمان

امیرنشین قرمان دولت کوچکی بود که بین دو قدرت رو به رشد آق‌قویونلو و عثمانی در ساحل دریای مدیترانه قرار داشت. ضعف این دولت بر اثر کشمکش‌های جانشینی و پیشروی‌های مداوم عثمانی‌ها در آناتولی، زمینه درگیری دو دولت آق‌قویونلو و عثمانی را فراهم ساخت. عثمانی‌ها علاوه بر آنکه می‌خواستند بر راه‌ها و بنادر تجاری سراسر آناتولی دست یابند، در پی آن بودند سراسر منطقه آناتولی را به زیر سلطه سیاسی خود درآورند. آق‌قویونلوها نیز همین اهداف را دنبال می‌کردند و می‌کوشیدند با کشورهای اروپایی ارتباط تجاری مستقیم، بدون واسطه عثمانی، برقرار سازند. همین عوامل باعث گردید

۱. «چون کندو اوزون حسن بک رکاب دولتین خدمتینه کلیب غزادان و عوطف خسروانمنلن بهره‌مند اولمادی والدهسی، معتمدلری ایلع رکاب کامیابن یانینجا بیله اولسونلار» (Tursun Bey, p. 109).

۲. روملو، ج ۱، ص ۵۹۲.

قرامان که در موقعیت جغرافیایی بسیار مناسبی جای گرفته بود، به نقطه تلاقی تحرکات سیاسی و نظامی دولت عثمانی و آق‌قویونلو تبدیل شود.

امیرنشین قرامان بعد از فروپاشی دولت سلجوقیان روم در منطقه آناتولی مرکزی و غربی، به مرکزیت قونیه (پایتخت سابق سلجوقیان روم)، شکل گرفته و تا اواخر قرن چهاردهم میلادی/قرن هشتم هجری با عثمانی‌ها در رقابت همیشگی بود. خاندان حاکمه قرامانیان (۱۴۷۴-۱۲۵۶م) منسوب به قبیله افشار از قبایل بیست و چهارگانه اوغوز بودند. این امیرنشین همراه با امیرنشین عثمانی از مهم‌ترین حکومت‌های حاکم بر آناتولی محسوب می‌شدند. قرامانیان با حمایت از تیمور در مقابل عثمانی‌ها قرار گرفتند.^۱ رقابت و جدال این دو امیرنشین تا فوت ابراهیم بیگ قرامانلو به تاریخ ۸۶۸ق/۱۴۶۴م ادامه داشت.^۲ مرگ ابراهیم بیگ دوره‌ای از کشمکش‌ها و رقابت‌های درون خانوادگی را به وجود آورد که باعث ضعف و در نهایت فروپاشی قرامانیان شد. این کشمکش به دول قدرتمند آق‌قویونلو و عثمانی اجازه داد که برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های خود، قرامان را کانون رقابت‌ها و درگیری‌های خود سازند. بعد از ابراهیم بیگ پسر بزرگش اسحاق بیگ، که وارث قانونی^۳ سلطنت بود، در سلفکه خود را جانشین پدر خواند. اما برادرش پیراحمد بیگ با اشغال قونیه، پایتخت قرامان، ادعای سلطنت کرد.^۴ اسحاق بیگ نیز برای مقابله با ادعای برادرش از متحد دیرین امیرنشین قرامان، یعنی آق‌قویونلوها، کمک خواست.^۵ حسن بیگ که هم به دنبال دستیابی بر آناتولی و بنادر تجاری دریای مدیترانه بود، تا از این طریق بتواند مستقیماً با متفقان اروپایی خود ارتباط سیاسی و تجاری برقرار کند و هم در پی فرصتی بود تا شکست خود از سلطان محمد را در طرابوزان جبران کند، درخواست مدعی امارت قرامان را پذیرفت. همچنین او با این کار می‌خواست حاکمیت عثمانی‌ها بر آناتولی مرکزی و جنوبی را از بین ببرد. سرانجام حسن بیگ با نیروهای نظامی خود از طریق ارزنجان به سیواس رفت و در آنجا با ملحق شدن اسحاق بیگ به وی، به قرامان لشکر کشید.^۶ پیراحمد بیگ که در خود قدرت ایستادگی در مقابل آنها را نمی‌دید، به سلطان عثمانی پناهنده شد.^۷ بدین‌گونه اسحاق بیگ با کمک آق‌قویونلوها بر تخت قرامان نشست. حسن بیگ نیز موقع مراجعت به قلمرو خود، قیزیل احمد اسفندیار اوغلو را در دربار قرامان باقی گذاشت.^۸ اقدام اخیر نشان می‌دهد

1. Alaaddin Aköz, «Karamanoğlu II. İbrahim Beyin Osmanlı Sultanı II. Murad'a Vermiş Olduğu Ahidname», *türkiyat araştırmaları dergisi*, sayı 18, (2005), p. 161.

۲. روملو، ج ۲، ص ۶۳۵؛ نشری، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. با اینکه مادر اسحاق بیگ کنیز و مادر دیگر پسران از خاندان عثمانی بود، ابراهیم بیگ به اسحاق توجه خاصی داشت و برای جانشینی خود او را انتخاب کرده بود. محمد نشری علت این انتخاب را علاقه دیگر پسران به عثمانی ذکر کرده است: «زیرا بونلرده عثمانلولوق رایحه سی واردی».

۴. پاشازاده، ص ۱۶۷؛ نشری، ج ۲، ص ۲۸۵.

۵. حسن بیگ روملو می‌نویسد که اسحاق بیگ خود به دیاربکر آمد (روملو، ج ۲، ص ۶۳۵).

۶. روملو، ج ۲، ص ۶۳۵؛ پاشازاده، ص ۱۶۷؛ نشری، ج ۲، ص ۲۸۶.

۷. روملو، ج ۲، ص ۶۳۶؛ پاشازاده، ص ۱۶۷؛ نشری، ج ۲، ص ۲۸۵.

۸. پاشازاده، ص ۱۶۸؛ نشری، ج ۲، ص ۲۸۶.

حسن بیگ علاوه بر آنکه به اسحاق بیگ اعتماد کامل نداشت، می‌خواست از این طریق قدرت نظارتی خود را بر اسحاق بیگ و دربار قرمان تداوم بخشد. بعد از خروج حسن بیگ از قرمان، اسحاق بیگ برای استحکام حاکمیت خود و مقابله با تهدیدات برادرش و عثمانی‌ها سفیری به جانب سلطان محمد فرستاد و اعلام کرد حاضر است در مقابل جلوگیری از حمله برادرش به قرمان، آق‌شهر و ینگ‌شهر را به عثمانی واگذار کند.^۱ ولی سلطان حکومت بر نواحی مذکور را حق شرعی خود دانست و در مقابل خواست که رود چهارشنبه سویی^۲ به‌عنوان مرز دو دولت تعیین شود،^۳ و شهر بورسا که توسط ابراهیم بیگ تصرف شده بود، به عثمانی برگردانده شود.^۴ اسحاق بیگ که به حمایت حسن بیگ و آق‌قویونلوها دلگرم بود، این شروط را نپذیرفت. از جانب دیگر پیراحمد بیگ در مقابل قول واگذاری مناطقی از قلمرو بیگ‌نشین قرمان به عثمانی‌ها، سلطان محمد فاتح را برای اعزام نیرو به قرمان تشویق کرد.^۵ اسحاق بیگ که وقوع جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌دید، اتحاد خود با آق‌قویونلوها را به سلطان یادآور شد.^۶ احتمالاً این اقدام امیر قرمان برای به دست آوردن زمان بوده است تا نیروهای آق‌قویونلو خود را به قلمرو قرمان برسانند. اما سلطان محمد با نادیده گرفتن این اتحاد و تهدید، لشکری را به همراه پیراحمد بیگ به سوی قرمان فرستاد.^۷ در جنگی که بین طرفین در ارمنکه و یا داغ بازاری روی داد، اسحاق بیگ نتوانست در مقابل لشکر عثمانی مقاومت کند و شکست خورد و به دیار بکر فرار کرد. اما زن و فرزندانش در قلعه سلفکه ماندگار شدند.^۸ بدین ترتیب، پیراحمد توانست با کمک نیروهای عثمانی بر تخت امیرنشین قرمان بنشیند. تنها قلعه سلفکه در دست فرزند اسحاق بیگ ماند.^۹ در این جنگ حسن بیگ کمکی به متحد خود نکرد. ظاهراً علت آن حرکت سریع نیروهای عثمانی و پیراحمد بیگ بود. ضمن آنکه در منابع این دوره از درخواست کمک اسحاق بیگ از حسن بیگ خبری ذکر نشده است. با پیروزی پیراحمد بیگ در کشمکش خانوادگی قرمان، جناح طرفدار عثمانی به حاکمیت قرمان رسید. زمانی که پیراحمد در استانبول به سر می‌برد با سلطان عثمانی قراردادی بست مبنی بر اینکه بخشی از قلمرو خود را به اداره مستقیم عثمانی واگذارد و به دشمنی و مخالفت با عثمانی نپردازد، همچنین نیروهای قرمان تحت فرمان

۱. پاشازاده، ص ۱۶۸؛ نشری، ج ۲، ص ۲۸۶. برخی از مورخان متأخر عثمانی روایت نسبتاً متفاوتی ذکر کرده‌اند: وی با فرستادن نامه‌ای به دربار سلطان محمد از وی خواست که در مقابل اعاده برادرانش شهرهای آق‌شهر و بکشهر را به عثمانی دهد. ن.ک: سعادت‌الدین افندی، ج ۱، ص ۴۹۹؛ صولاتی‌زاده، ص ۲۲۹. ۲. در تواریخ آل عثمان نام این مکان به صورت «چهارشنبه بازاری» ضبط شده است: «چهارشنبه بازاری سینور اولسون. بریسی بزه ویر، بزخی قویوریمه‌لم» (پاشازاده، ص ۱۶۸).

۳. نشری، ج ۲، ص ۲۸۶.

۴. صولاتی‌زاده، ص ۲۲۹.

۵. پاشازاده، ص ۱۶۸؛ نشری، ج ۲، ص ۲۸۷.

۶. سعادت‌الدین افندی، ج ۱، ص ۵۰۰؛ صولاتی‌زاده، ص ۲۲۹.

۷. روملو، ج ۲، ص ۶۳۶؛ پاشازاده، ص ۱۶۸؛ نشری، ج ۲، ص ۲۸۷.

۸. روملو، ج ۲، ص ۶۳۶؛ پاشازاده، ص ۱۶۸؛ نشری، ج ۲، ص ۲۸۷.

۹. سعادت‌الدین افندی، ج ۱، ص ۵۰۰؛ صولاتی‌زاده، ص ۲۲۹.

سلطان عثمانی باشند.^۱ در واقع با این قرارداد امیرنشین قرمان تبدیل به یکی از ولایت‌های عثمانی و پیراحمد بیگ نیز دست‌نشانده سلطان محمد می‌شد.^۲ اما مدتی بعد از این وقایع، پیراحمد بیگ با رهایی از مشکلات داخلی، سیاست خود را در قبال عثمانی تغییر داد. او نخست حملاتی به قلمرو عثمانی ترتیب داد تا اراضی سابق خود را باز پس گیرد و سپس سعی کرد حمایت آق‌قویونلوها را جلب کند.^۳ درگیری نیروهای عثمانی با ونیز، ناپولی، مجار، آلبانی و روس زمینه را برای روی‌گردانی قرمان از عثمانی آماده کرده بود.^۴ اما سلطان محمد فاتح پس از شکست دادن دشمنان اروپایی، برای حمله به قرمان آماده گشت. در منابع عثمانی روایت دیگری در مورد چگونگی لشکرکشی سلطان محمد به قرمان ذکر شده است. براساس این روایت، سلطان در مقابل حمایت حسن بیگ از اسحاق بیگ و همچنین برای دفع حملات آق‌قویونلوها به قویلو حصار^۵ می‌خواست به قلمرو آق‌قویونلوها لشکرکشی کند.^۶ به سخن دیگر، تهدید منافع عثمانی در آناتولی از سوی حسن بیگ، علت اصلی خواست سلطان محمد برای حمله به آق‌قویونلوها بود.^۷ سلطان محمد برای حمله به حسن بیگ از دست‌نشانندگان خود در آناتولی، از جمله ذوالقدر اوغلوها و امیرنشین قرمان، نیروهای کمکی خواست. ولی پیراحمد، برخلاف تعهدش، نیروی کمکی نفرستاد.^۸ بنابراین، سلطان عثمانی از حمله به آق‌قویونلوها صرف نظر کرد و متوجه قرمان شد. پیراحمد که یارای مقابله با سلطان محمد را نداشت، مادر خود را همراه هیئتی به دربار حسن بیگ فرستاد. اما مادر پیراحمد در بین راه درگذشت. حسن بیگ نیز به خاطر درگیری با جهانشاه و قراقویونلوها در مرزهای شرقی نتوانست کمکی به قرمان برساند. تنها کاری که از دست حسن بیگ برآمد، پناه دادن به فراریان قرمانی بود. در نتیجه پیراحمد بیگ از عثمانی‌ها شکست خورد و سلطان محمد قونیه را در سال ۸۷۲ق تصرف کرد. در نبرد دیگری که میان پیراحمد بیگ و نیروهای عثمانی در گرفت، بار دیگر پیراحمد شکست خورد و باز به آق‌قویونلوها پناه برد.^۹ سلطان محمد با دفع خطر امیران قرمان، این سرزمین را به قلمرو عثمانی ضمیمه و شاهزاده مصطفی را حاکم آنجا کرد.^{۱۰} حسن بیگ بعد از برطرف کردن خطر

۱. پاشازاده، ص ۱۶۹؛ نشری، ج ۲، ص ۲۸۸. تورسون بی در جای دیگری از کتابش به این قرارداد و بندی از آن اشاره می‌کند.

۲. روملو، ج ۲، ص ۶۳۶؛ سعادت‌الدین افندی، ج ۱، ص ۵۰۰؛ صولاق‌زاده، ص ۲۲۹. تورسون بی، مورخ دربار سلطان محمد دوم و سلطان بایزید دوم و مؤلف کتاب تاریخ ابوالفتح، این حوادث را در حد چند سطر گزارش کرده است.

۳. روملو، ج ۲، ص ۶۶۰؛ پاشازاده، ص ۱۶۸؛ نشری، ج ۲، ص ۲۸۷.

4. İsmail Hakkı Uzunçarşılı, «Osmanlı Tarihi», C. II, 5. Baskı (Ankara: türk tarih kurumu, 1988), p. 88.

۵. تورسون بی می‌نویسد که سلطان محمد می‌خواست به مصر حمله کند نه به قلمرو اوزون حسن (Tursun Bey, p. 145).

۶. پاشازاده، ص ۱۷۰؛ نشری، ج ۲، ص ۲۸۸.

۷. «اوزون حسن اول کوچوچک ییلاندی، اژدرها اولمدین آنی اولامق ایستردی» (همان).

۸. پاشازاده، ص ۱۷۰؛ نشری، ج ۲، ص ۲۸۸.

۹. سعادت‌الدین افندی، مورخ عثمانی، روایت می‌کند که خود پیراحمد به اوزون حسن پنهانده شد (سعادت‌الدین افندی، ج ۱، ص ۵۱۷)، ولی روملو می‌نویسد که «قاسم بیگ نیز از روی اضطرار به جانب دیاربکر فرار نمود و دست در دامن حسن پادشاه زد.» (روملو، ج ۲، ص ۶۲۲).

۱۰. روملو، ج ۲، ص ۶۲۲؛ پاشازاده، ص ۱۷۰.

جهانشاه و قراقویونلوها، تصمیم گرفت خود مستقیماً وارد عمل شود. بنابراین، لشکری از آق قویونلوها و قرامانیان را تحت فرماندهی بکتاش اوغلو عمر بیگ^۱ و یوسف میرزا^۲ و پیراحمد و قاسم بیگ قرامانی به قلمرو عثمانی و قرامان فرستاد.^۳ این نیرو توانست عثمانی‌ها را شکست دهد و تا کوتاهیه عقب براند.^۴ حسن بیگ با این اقدام جسورانه لشکرکشی بزرگ خود علیه عثمانی را آغاز کرد. او علاوه بر تحریک پناهندگان امیرنشینان آناتولی، با تصرف در مرزهای شرقی قلمرو خود، زمینه را برای این لشکرکشی آماده کرده بود. چنانکه در نامه خود به قرامان اوغلو پیراحمد بیگ وقوع این حوادث را طبق میل و آرزوی خود بیان می‌کند و می‌گوید خودش نیز منزل به منزل پیشروی می‌کند و زمستان را در قلمرو عثمانی می‌گذراند.^۵ سلطان محمد با شنیدن خبر پیشروی نیروهای آق قویونلو در قرامان نخست تصمیم گرفت خود مستقیماً وارد جنگ شود. اما بعد از این تصمیم منصرف شد و با فرستادن لشکری نیروهای شاهزاده مصطفی را تقویت کرد.^۶ شاهزاده مصطفی با کمک این نیرو، در ولایت قیر، با نیروهای متحدین یعنی آق قویونلوها و قرامانیان روبه‌رو شد.^۷ بعد از نبردی خونین، نیروهای متحد شکست سنگینی خوردند، ده‌ها هزار نفر از آنان کشته شدند و فرماندهان آق قویونلوی این لشکر به اسارت عثمانی‌ها درآمدند.^۸ پیراحمد بیگ قرامانی و قیزیل احمد (از آل اسفندیار) نیز دوباره به حسن بیگ پناهنده شدند. قاسم بیگ قرامانی نیز به نواحی ایچل سیلیفکه در قرامان فرار کرد. اما مدتی بعد از نیروهای عثمانی شکست خورد و به دربار حسن بیگ پناه برد.^۹ بعد از این جنگ، حسن بیگ به جای درگیری مستقیم با نیروهای عثمانی، تصمیم گرفت به صورت غیرمستقیم و توسط نیروهای محلی و هم‌پیمانان خود با آنها بجنگد. چنانکه در

۱. امیر بیگ ولد بیگتاش موصول (روملو، ج ۲، ص ۷۵۶).

۲. منابع عثمانی یوسف میرزا را پسرعمو و روملو وی را برادرزاده اوزون حسن معرفی می‌کنند.

۳. سعادت‌الدین افندی، ج ۱، ص ۵۲۲، روایت روملو: «چون خبر توجه سلطان بایزید به امیر بیگ رسید مراجعت کرده متوجه دیاربکر گردید و در زمستان، به رهنمونی پیراحمد بیگ و قاسم بیگ، موازی بیست هزار سوار جرار خونخوار به سپهسالاری یوسف بن جهانگیر که برادرزاده حسن پادشاه بود متوجه دیار قرامان شدند.» (روملو، ج ۲، ص ۷۵۶).

۴. سعادت‌الدین افندی، ج ۱، صص ۵۲۳-۵۲۴؛ صولاق‌زاده، ص ۵۲۴.

5. Remzi Kılıç, p. 105.

۶. روملو، ج ۲، ص ۷۵۶؛ احمد فریدون بیگ، منشآت السلاطین (استانبول، ۱۳۳۶)، ص ۲۷۲. قسمتی از متن نامه سلطان محمد به شاهزاده مصطفی چنین است: «ما بو ایامده انک بعض امراء نکونساری قرمان اوغلی تحریکیله دیار اسلامه قصد ایتدو کین عرض ایلدوک اجلدن دفع و رفیع چون سنی سرعسکر ایدوب بیوردیمکه اناتولی و روم ایلی بکلر بیکسی ایله وقت حاجتده اوزر لرینه واروب بتوفیق الله باب مدافعه ده دقیقه فوت ایتیمه سز.»

۷. پاشازاده، ص ۱۷۷؛ نثری، ج ۲، ص ۲۹۵.

۸. نثری، ج ۲، ص ۲۸۹؛ لطفی پاشا، ص ۱۷۸؛ روملو، ج ۲، ص ۷۵۷. شاهزاده مصطفی در نامه‌ای به پدرش جزئیات واقعه را چنین آورده است: «... مستحق دارورسن اولان اوزون حسندمره الهیک اقرارب عقارب شعارندن این عمی یوسف بدیخت بر ایکی قرنداش لرله و نیجه بنام ضرق بکلر یله قرمان خانمانک اولاندنن پیر احمد و قاسمک او کلر نه دوشوب قیصریه دن بری عبور ایتکلرنده بو بنده لری دخی محمیله قونیه اوکنده یوقلمه ایدوب حاضر بولنان لشکر ظفر اثر ایله مدافعه لرینه متوجه اولوب اناتولی بکلر بیکسی لالام کدک احمد پاشا صاغ قولمه و روم بکلر بیکس محمد پاشا بنده لری صول قولمده طوروب ماه ربیع الاولک اون دردی واقع اولان شنبه کونیمصادمه صفین واقع اولوب قوشلقدن ایکندی یه دکین جنگ و جدال و حرب و قتال اولدقدن صکره بعد العصر دشمنک بختی کشتی غروبه ایریشوب و سردار سربداری اولان یوسف مذکور دن قردناش لری زینل و عمر و مظفر ایله دل طوتیلوب و سائر امراسی محمدباقر و غیره نامدار لری خاک مدلته دوشوب و باشلری کسیلوب خیر دنیا و الاخره مقوله سندن اولدیلر و بقیه السیوف وادی مخوفدن کریران اولنلرک اکثری تیه مهلکه دن باش قورتارمیوب هلاک اولدیلر...» (فریدون بیگ، صص ۲۷۲-۲۷۳).

۹. سعادت‌الدین افندی، ج ۱، ص ۲۹۵؛ نثری، ج ۲، ص ۲۹۵.

سال ۸۷۵ق قاسم بیگ، فرزند دیگر ابراهیم بیگ، که در دربار آق قویونلوها بود، بر اثر تحریکات حسن بیگ برای به دست گرفتن حکومت قرامان اقدام کرد. ولی از نیروهای عثمانی مستقر در قرامان شکست خورد و بار دیگر به قلمرو آق قویونلوها پناه برد.^۱

بدین ترتیب، حسن بیگ آق قویونلو بار دیگر به خاطر حمایت و پناه دادن به قرامانلوها در مقابل عثمانی‌ها از عثمانی شکست سنگینی خورد. به‌رغم همه این‌ها، او از فکر حاکمیت بر آناتولی دست برنداشت و همچنان خود را برای روبه‌رو شدن با سلطان عثمانی آماده کرد. برای این کار، روابط خود را با دولت‌های مسیحی غرب به‌طور مستمر ادامه داد.

نتیجه‌گیری

بررسی روابط مابین دو دولت آق قویونلو و عثمانی در دوره حکومت حسن بیگ و سلطان محمد فاتح به‌خوبی نشان می‌دهد که سیاست خارجی هر دو دولت که مبنی بر توسعه‌طلبی ارضی در منطقه آناتولی بود، دیر یا زود آنها را رودرروی یکدیگر قرار می‌داد. آق قویونلوها که برخلاف قراقویونلوها روابط چندان حسنه‌ای با عثمانی‌ها نداشتند، از زمان حکومت حسن بیگ درصدد برآمدند قدرت و نفوذ خود را در آناتولی گسترش دهند. حسن بیگ با در پیش گرفتن این سیاست در پی آن بود که علاوه بر گسترش قلمرو حکومت خود، بر راه‌های تجاری و بنادر شمالی و جنوبی آناتولی دست یابد و منافع مالی و تجاری حکومت خود را تأمین کند. اما این سیاست جدید آق قویونلوها در آناتولی مصادف شد با قدرت‌گیری سلطان محمد فاتح در عثمانی، و توسعه‌طلبی ارضی و تجاری او در شرق آناتولی. برخورد منافع این دو در آناتولی و تهدید بالقوه هر یک برای دیگری، روابطشان را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد. از میان مسائلی که بر روابط دو حکومت تأثیر گذاشت و تضاد سیاسی و نظامی را به همراه آورد، می‌توان به دو مسئله موجودیت امپراتوری مسیحی یونانی طرابوزان و جانشینی بیگ‌نشین قرامان اشاره کرد. طرز رفتار سیاسی و درگیری نظامی دو دولت در این مسائل به‌خوبی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از طرفین از سیاست خود در آناتولی دست‌بردار نبود. چنانکه حسن بیگ در دستیابی به اهداف خود در آناتولی و با توجه به شرایط و توانایی حکومت خود، از سیاست اتحاد و حمایت از حکومت‌های آناتولی بهره گرفت تا بتواند بر رقیب خود، عثمانی، در آناتولی چیره شود. همسو با همین سیاست بود که آق قویونلوها نخست به حکومت طرابوزان نزدیک شدند و از آنان در مقابل عثمانی حمایت کردند و در وهله دیگر در کشمکش‌های جانشینی امیرنشین قرامان شرکت جستند. اما واقعیت‌هایی از قبیل درگیری حسن بیگ در چند جبهه از جمله در مرزهای شرقی قلمرو خود با قراقویونلوها و ضعف سیاسی و نظامی آق قویونلوها

۱. سعادت‌الدین افندی، ج ۱، ص ۵۱۸؛ صولاتی‌زاده، ص ۲۳۶.

و متحدانش در برابر عثمانی، سبب گردید آنها در هر دو مسئله به شدت شکست بخورند. این مسائل عاقبت منجر به وقوع جنگ اوتلوق بلی و شکست آق قویونلوها گردید. این جنگ و شکست آق قویونلوها را می توانیم سرآغاز ضعف و انحطاط آنها بدانیم.

کتابنامه

- پاشازاده، عاشق، *تواریخ آل عثمان*، استانبول: مطبعه عامره، ۱۳۳۲ق.
- رمزی، قلیچ، «روابط امپراتوری عثمانی و دولت آق قویونلو در دوره سلطان محمد فاتح»، ترجمه علی منصوری، ولی ابوالحسنی، *نامه تاریخ پوهان*، ش ۲۵، ۱۳۹۰.
- روملو، حسن بیگ، *احسن التواریخ*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹.
- سعادت‌الدین افندی، *خوجا، تاج التواریخ*، ج ۱، استانبول: مطبعه عامره، ۱۲۸۹ق.
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱.
- صولاق‌زاده، محمد همدی چلبی، *تاریخ صولاق‌زاده*، استانبول: مطبعه محمود بک، ۱۲۹۸ق.
- طهرانی، ابوبکر، *کتاب دیار بکر*، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر، ج ۲، آنکارا: انجمن تاریخ ترک، ۱۹۹۳.
- فریدون بیگ، احمد، *منشآت السلاطین*، ج ۲، استانبول، ۱۳۳۶ق.
- قریتوولوس، *تاریخ سلطان محمدخان ثانی*، ترجمه قارولیدی، استانبول: احمد احسان و شرکاسی، ۱۳۲۸ق.
- الکاشغری، محمود بن الحسین، *دیوان لغات‌الترک*، حسین محمدزاده صدیق، تبریز: نشر اختر، ۱۳۸۹.
- لطفی پاشا، *تواریخ آل عثمان*، استانبول: مطبعه عامره، ۱۳۴۱ق.
- مینورسکی، و، «ایران در سده پانزدهم (نهم هجری) بین ترکیه و ونیز»، ترجمه محمد باقر امیرخانی، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، دوره ۲۴، ش ۱۰۲، ۱۳۵۱، صص ۱۵۵-۱۹۲.
- نشری، محمد، *کتاب جهان‌نما*، تصحیح فرانس تشرنر، ج ۲، لایپچگ: اوتو هارا سوویچ، ۱۹۵۵.
- هینتس، والتر، *تشکیل دولت ملی در ایران*، حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷.

Aköz, Alaaddin, «Karamanoğlu II. İbrahim Beyin Osmanlı Sultanı II. Murad'a Vermiş Olduğu Ahidname», *türkiyat araştırmaları dergisi*, sayı 18, 2005, 159-178.

Behiştî, Ahmed Çelebi, *Tarihi beheştî. hazırlayan Fatma Kaytaç*, Ankara: türk tarih kurumu, 2016.

Emecen, Feridun, «Fatih sultan mehmet ve etrfindaki dünya: osmanlı devletinin doğu komşuları», *osmanlı araştırmaları*, XXXiii, 2009, 65-85.

Gül, Muammer, «Xiii.-XV. Yüzyıllarda anadolu türkleri ile traabzon imparatorluğu arasındaki ilişkiler», *Fırat üniversitesi sosyal bilimler dergisi*, Cilt 13, sayı 2, 2003, 421-437.

Keçiş, Murat, «Trabzon rum imparatorluğu ve türkler», Ankara: üniversitesi doktora tezi, 2009.

Kılıç, Remzi, «fatih devri (1451-1481) Osmanlı-Akkoyunlular ilişkileri», *Sosyal Bilimler enstitüsü dergisi*, Sayı14, 2003, 95-118.

Osmanlı Tarihi, *çeviren Tutkun Alaca*, İstanbul: neden kitap, 2013.

Şerafettin, Turan, «Fatih Mehmed-Uzun Hasan Mücadelesi ve Venedik», *Tarih Araştırmaları Dergisi*, C. III, S. 4-5, 1965, 63-139.

Tansel, S. *Osmanlı kaynaklarına göre fatih sultan mehmetin siyasi ve askeri faaliyeti*, Ankara, 1953.

Tursun Bey, *Târih-i Ebu'l-Feth. Haz. Mertol Tulum*, İstanbul: Baha matbaası, 1977.

Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, «Osmanlı Tarihi», C. II, 5. Baskı, Ankara: türk tarih kurumu, 1988.